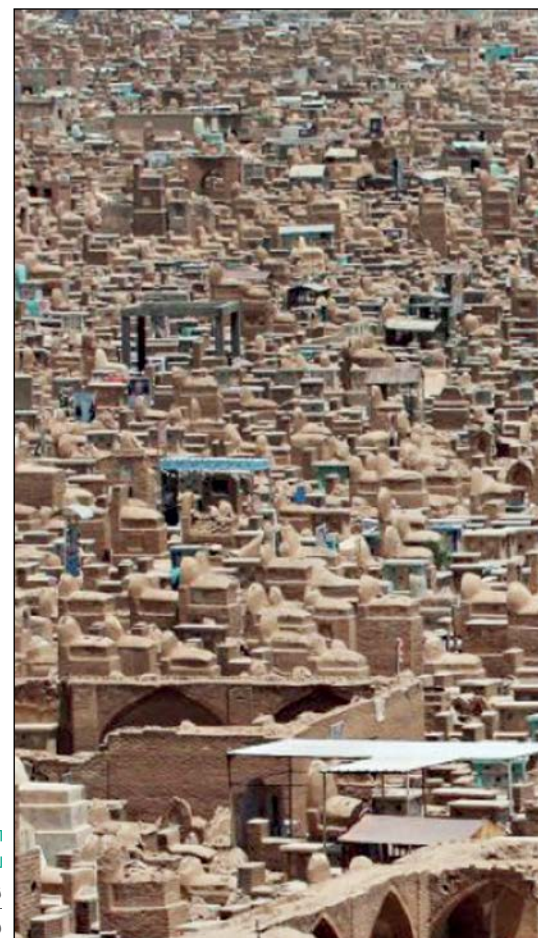




«هواپیما روی زمین نشسته بود. موتور گنده‌اش جلوی پله‌ها را گرفته بود. خیلی آدم پای پله‌ها بودند و آدم‌هایی هم از پله‌ها پایین می‌آمدند. هنوز امام پایین نیامده بود. گوینده گفت: «ما الآن منتظر هستیم که ببینیم در چه مرحله‌ای هستیم.» تلویزیون، داخل فرودگاه را نشان داد و رفت روی یکی از پرچم‌ها. دایی اکبر از کنار تلویزیون، با صدای بلند نوشته روی پرچم را خواند: «اراده توانای آن رهبر بزرگ، نظام طاغوتی و رژیم سلطنتی را در هم شکسته، نظام توحیدی را جایگزین خواهد نمود.»... دیدیم امام دارد از پله‌ها پایین می‌آید. بلندگو گفت: «خمینی‌ای امام / خمینی‌ای امام / خمینی‌ای امام.» امام که دستش به دست خلبان هواپیما بود از پله‌ها پایین آمد. تلویزیون از پهلو امام را نشان می‌داد؛ از خیلی دور... تلویزیون، داخل فرودگاه را نشان داد: «خمینی‌ای امام / خمینی‌ای امام / ای مجاهد ای مظهر شرف...» گوینده از بین جمعیتی که دور امام را گرفته بودند، با صدای ضعیفی می‌گفت: «امیدوارم که به ایشان نزدیک بشوم و یک صحبت کوتاهی با ایشان داشته باشم.» امام معلوم نبود... صدای گوینده محو شد و جمعیت موج زد و امام ناپدید شد. تلویزیون جمعیت توی سالن را نشان داد. دایی اکبر گفت: «آقای بهشتی! آقای بهشتی!» و همه گفتند: «هیس! هیس!» آقای بهشتی انگشت اشاره‌اش را برده بود بالا و داشت به یک نفر داخل جمعیت چیزی می‌گفت. «لرزد از نام تو پایه ستم / پشت اهریمنان گشته از تو خم...» تلویزیون دوباره جمعیت فشرده را نشان داد و من توانستم نیم‌رخ و عمامه امام را ببینم که باز هم ناپدید شد...»



نمایی از قبرستان
وادی السلام

عربی‌دان و عربی‌خوان را هم ملول و دلزده می‌کند. این چند سطر از صفحات پایانی کتاب را بخوانید تا متوجه منظورم بشوید:

«أنا أعلمُ تماماً مثلیک نجفی که عاش جمیعاً أسلافه فی النجف، حول و حوالی مرقد و ضریح و رواق و رواق و شارع الصغیر و معبر و طُرُق ضیق محلات جدید و قدیم نجف؛ أنا أعلمُ منازل العماره و الحویش و المشرق. أنا أعلمُ محله الجدیده فی جنوب مدینه النجف. أنا أعلمُ أی حجره، فی سوق الکبیر، خزانه مخفی دارد و قادرم بدون آذن وارد شوم به برانی و داخلانی منازل. حوالی بحر نجف را أنا أعرف مثل کف دست. من نجف جدید الی کوفه و فرات را به طرف مشرق، أستطیعُ أن أذهبَ بعیون مغلقه.»

خب! حالا متوجه شدید که وقتی از دشواری زبان داستان حرف می‌زنیم چه می‌گوییم! هر قدر این قسمت‌ها برای مخاطب رمان - که مخاطب عام است - پیچیده است در عوض قسمت‌هایی که از زبان سید محسن، یعنی پسری شبیه سمیر و مادر سمیر که فارسی بلد است تعریف می‌شود ساده و روان است. صحنه ورود امام خمینی^(ره) به ایران را از زبان محسن در باکس بالای همین صفحه بخوانیم و البته بعدش هم کل کتاب را بخوانیم!

به مخاطب نشان می‌دهد. این را هم بگویم که در برخی موارد با تعدد راوی و تزامم روایت روبه‌رو می‌شویم. یعنی روایت، آن قدر دست به دست می‌شود که یادمان می‌رود راوی، چه کسی بود و از کجا به اینجا رسید! پای هر کسی که فکرش را بکنید به داستان باز می‌شود؛ از صدام تا جلال حزب بعث. از جورج اسمیت تا شیخ شهید. همین تعدد شخصیت‌ها حضور شهید نوجوان ایرانی - که در واقع شخصیت اصلی داستان است - را کم‌رنگ کرده؛ به طوری که حتی اگر از اکثر صحنه‌های داستان حذفش کنیم اتفاق خاصی نمی‌افتد و فقط بهانه روایت از راویان گرفته می‌شود!

اگر «بی‌کتابی» شرفی خبوشان را خوانده باشید حتماً زبان کهن و نسبتاً دشوارش یادتان است. با خواندن «روایت دلخواه پسری شبیه سمیر» می‌فهمید که زبان سخت بی‌کتابی، شوخی‌ای بیش نبوده! چند فصل از این کتاب، توسط شخصیت‌های عراقی روایت می‌شود که طبیعتاً عرب زبان هستند. نویسنده قصد داشته روایت این افراد را به زبان خودشان بیاورد تا فرم متفاوت و جذابش را به وجود بیاورد، اما اگر مخاطب عربی‌دان و عربی‌خوان نباشد در صفحات ابتدایی کتاب متوقف می‌شود و توی ذوقش می‌خورد. کاربرد بیش از حد کلمات و جملات و اصطلاحات عربی، مخاطب

پیوند بین برهه‌های مختلف تاریخی لذت می‌بریم.

پیچیدگی روایت دلخواه پسری شبیه سمیر به همین جا ختم نمی‌شود. راوی اصلی این کتاب، نوجوان شهیدی است که پیکرش با جنازه یک رزمنده عراقی هم‌سن و هم‌قد و هم‌هیکل و در یک کلام، شبیه خودش، جابه‌جا شده. خلاصه، ارواح ایرانی، عراقی، انگلیسی و... از سراسر جهان و از سراسر تاریخ دور هم نشسته‌اند و با کمک هم روایت متفاوتی از انقلاب اسلامی ایران ارائه می‌دهند. هر شخصیت، دیده‌ها و شنیده‌هایش از حکومت پهلوی و حزب بعث و تاریخ عراق تا امام خمینی(ره) و انقلاب ایران و دفاع مقدس را تعریف می‌کند. حرف‌های هر یک از افراد داستان مثل یک تکه پازل است که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند تصویر نسبتاً کاملی را



سیم و کابل افلاک

الکتریک خراسان

افلاک

تولیدکننده انواع سیم و کابل
مسی، آلومینیومی، صنعتی و ساختمانی

تنها صادرکننده نمونه ملی سال ۱۳۹۸
در صنعت برق کشور

دفتر تهران: ۰۲۱-۶۶۳۴۴۰۱-۳

www.aflakelectrickhorasan

دفتر مشهد: ۰۵۱-۲۸۴۸۲۰۱۲-۷۸



سانی، تولیدکننده لوازم بهداشتی ساختمانی

با بیش از ۱۱۰۰ محصول

گارانتی ۷ ستاره سانی "فراگارانسی" برای مصرف‌کنندگان

و در یک کلام:

هر چی شد، مال ما

تعویض کلیه محصولات یا استرداد وجه کالا در صورت:

- ✦ بروز هر گونه ایراد در زمان استفاده
- ✦ بروز هر گونه مشکل در زمان نصب (توسط نصاب حرفه‌ای یا آماتور)
- ✦ ایجاد هر گونه ایراد در حمل و نقل تا رسیدن محصول به مصرف‌کننده
- ✦ بروز هر گونه ایراد ظاهری مانند تاول زدگی، آبکاری، رنگ کاری، پوشش
- ✦ هر گونه ایراد در ظاهر شیر آلات حتی در صورت ریختن عمدی یا غیر عمدی اسید
- ✦ ایجاد هر گونه شکستگی و ترک
- ✦ عدم آب بندی و نشتی آب



021-77335334-9

021-77359601

www.saniplastic.com

@saniplastic